

## نگاه اجمالی به مکتب فلسفی و کلامی صدرایی (حکمت متعالیه)

رمضان امانی<sup>۱</sup>

### چکیده

قبل از ملاصدرا به‌طور کلی چهار نوع طرز تفکر در جهان اسلام وجود داشت؛ فلسفه مشاء، فلسفه اشراق، کلام و عرفان. اندیشه‌های ملاصدرا با نام مکتبی «حکمت متعالیه» نقطه تلاقی این چهار نوع طرز تفکر فوق است که توانسته خیلی از اختلافات موجود، میان این چهار نوع نظام فکر معرفتی را حل کند. لذا جایگاه صدرالمتالهین و نظام فلسفی‌اش بسیار والا و شامخ است. یکی از مهم‌ترین اندیشه‌های فلسفی ملاصدرا بحث اصالت وجود است. با اینکه قبل از ایشان بحث اصالت ماهیت مطرح بود؛ اما ایشان بحث اصالت وجود را مطرح کرد. تشکیک و درجات یا ذومراتب بودن وجود، وجود رابط معلول و حرکت جوهری از دیگر زوایا اندیشه‌های ملاصدرا است که هریک از این موضوعات توانسته است در تحول و تکامل فلسفه اسلامی، نقش مهمی را ایفا نماید؛ به‌گونه‌ای که امروزه حکمت متعالیه و مکتب صدرایی، در اکثر مراکز علمی جهان به‌عنوان یک مکتب فلسفی نظام‌مند و تأثیرگذار مطرح بوده و مورد نقد و بررسی متفکران است. هرچند مکتب و اندیشه‌های صدرایی به‌صورت مصطلح در قالب مکتب فلسفی ارائه می‌شود؛ اما ناگفته پیداست که آنچه را ملاصدرا مطرح کرده، تلفیق شده از مباحث کلامی و فلسفی ایشان است و البته امتیاز مکتب صدرایی در همین تلفیق اندیشه‌های فلسفی-کلامی و حتی عرفانی و تفسیری است.

**کلیدواژه‌ها:** ملاصدرا، حکمت متعالیه، اصالت وجود، تشکیک وجود

---

۱. حوزه علمیه رسالت، جامعه المصطفی العالمیه - کابل.

## مقدمه

انسان موجودی متفکر است که از آغاز پیدایش خود به تفکر و تأمل پرداخته و در پی آن طرز تفکرهای متفاوتی ایجاد شده است. در تاریخ اسلام نیز به‌طورکلی شاهد بروز چهار نوع تفکر هستیم، طرز تفکر عرفانی، فلسفه‌اشاء، فلسفه‌اشراق و طرز تفکر کلام که هر یک دارای خصوصیات خاص خود است. مرکز تلاقی این چهار نوع تفکر، حکمت متعالیه یا نظام فلسفی صدرالمتالهین معروف به ملاصدرا است که توانست خیلی از اختلافات آن‌ها را حل نماید. لذا این یک نظام فلسفی خیلی مهم است که باید روی آن توجه جدی صورت گیرد. در این مقاله تلاش شده که با روش کتابخانه‌ای اندیشه‌های کلامی و فلسفی این فیلسوف، عارف و متکلم نامدار جهان اسلام بررسی شود. در این مقاله به‌صورت خیلی مختصر به زندگی‌نامه صدرالمتالهین، آثار و شاگردان ایشان، جایگاه صدرالمتالهین در تفکر و فلسفه اسلامی، اهمیت و تأثیرگذاری وی در فلسفه و در اخیر نیز به چند نظریه مهم فلسفی وی اشاره شده است.

### ۱. زندگینامه مختصر صدرالمتالهین

مطابق کتاب کلیات علوم اسلامی شهید مطهری صدرالدین محمد بن ابراهیم قوامی شیرازی، مشهور به صدرالمتالهین یا ملاصدرا، در سال ۹۷۹ یا ۹۸۰ قمری در شیراز در خانواده ثروتمند و متنفذ به دنیا آمد. هوش و ذکاوت سرشار و روح جستجوگر ایشان که حتی از دوران کودکی آشکار بود، سبب می‌شود که پدرش ابراهیم به آموزش و پرورش یگانه پسرش علاقه‌مندی خاصی بیابد و از هیچ کوشش و تلاشی در راه آموزش و پرورش او دریغ نرزد و کوتاهی ننماید. لذا با استفاده از اساتید خصوصی علوم رایج زمان را به فرزند خود آموخت. صدرالمتالهین تا ۲۱ سالگی در شیراز ماند و با هوش و ذکاوت سرشاری که داشت، علوم مختلف ادبی، عقلی و شرعی را نزد اساتید برجسته شیراز فراگرفت؛ اما بعد از فوت پدر، در سال ۱۰۰۰ هجری برای تکمیل آموزش‌ها و تحصیلات خویش به قزوین که پایتخت وقت ایران بوده می‌رود



که در آن هنگام مقرر علما و دانشمندان طراز اول آن دوران و نظام بوده است. برای فهم بهتر لازم است زندگی علمی صدرالمتالهین را بر اساس مقدمه خودش که در اسفار اربعه، بیان کرده است به سه دوره تقسیم کنیم. اولین مرحله آن، بی شک همه یا بخش عمده‌اش در اصفهان سپری شده است و به تعلم علوم عقلی و نقلی گذشته است. علوم نقلی را نزد شیخ بهاء‌الدین عاملی، معروف به شیخ بهایی (۹۵۳-۱۰۳۱) و علوم عقلی را نزد میر محمدباقر استرآبادی، معروف به میرداماد (۹۶۹-۱۰۴۱)، آموخت. احتمالاً در اصفهان از محضر حکیم و عارف نامدار دیگر این عصر، میر ابوالقاسم فندرسکی (۹۷۰-۱۰۴۹) نیز بهره برده است.

دومین مرحله زندگی او، مرحله ریاضت است؛ دوره‌ای که در آن به علت اوضاع و احوال نامساعدی که مخالفان فلسفه برای او پدید آوردند، کوشش‌های علمی خود را اعم از تدریس و تألیف و در یک کلام علوم رسمی را رها کرد و به عزلت پناه برد. به دنبال آن از درون متحول شد و به سیر و سلوک، ریاضت، مجاهدت و تصفیه باطن پرداخت. ثمره این مرحله از زندگی او، شهود حقایق عوالم بالا است؛ به طوری که حقیقت آنچه قبلاً با عقل و برهان درک کرده بود، بیش از آن را در این دوران با چشم دل شهود کرد.

مرحله سوم زندگی او دوره‌ای است که در آن، پس از فراگیری علوم عقلی و نقلی و تسلط کامل بر آن‌ها و پس از کشف حقایق عوالم بالا، به تعلیم حکمت و پرورش شاگردان و به تألیف آثار خود پرداخته است. در این مرحله است که حکمت متعالیه که همان نظام فلسفی او است، در قالب آثار متعدد و بیش از همه در قالب کتاب بزرگ «الحکمة المتعالیه فی الأسفار العقلیه الأربعة» متولد شد». (عبودیت، ۱۳۸۵: ۲۷)

این حکیم و فیلسوف بزرگ، هفت بار با پای پیاده به سفر حج رفت و در آغاز سفر هفتم یا در بازگشت از آن سفر مبارک، در شهر بصره دار فانی را وداع گفت. «بنابر مشهور در ۱۰۵۰ق. و به گفته نواسه‌اش علم الهدی (فرزند فیض کاشانی)،



سال وفاتش در ۱۰۴۵ق. بوده است. پیکر او را به نجف اشرف بردند و در جوار مرقد امیرالمؤمنین (ع) دفن نمودند.

## ۲. شاگردان صدرالمتالهین

ملاصدرا در منطقه‌ای به نام کهک قم شاگردان برجسته‌ای تربیت کرد و برخی تألیفات و آثار خود را در آنجا نوشت. وی در شیراز نیز به تدریس تفسیر، حدیث و فلسفه اشتغال یافت و شاگردانی را پرورش داد. دو تن از دامادان ملاصدرا، از شاگردان معروف او بودند به نام فیاض لاهیجی و فیض کاشانی که از جانب استاد، ملقب به فیض و فیاض شدند و مکتب او را ترویج کردند.

ملا محسن فیض کاشانی، مهم‌ترین فرد فیلسوف و حکیم شیعی مکتب صدرایی، از همه به او نزدیک‌تر بود. از او آثار زیادی نیز به عربی و فارسی باقی مانده که بالغ بر ۱۲۰ عنوان است. از داماد دیگر ملاصدرا، ملا عبدالرزاق لاهیجی ۱۲ اثر باقی مانده است. از شاگردان مهم دیگر ملاصدرا، حسین تنکابنی است که فیلسوف اشراقی نمونه و شارح وفادار ملاصدرا بود. از او هم رسالاتی (در حدوث عالم، وحدت وجود و...) باقی مانده است. ملا محمد ایروانی، ابوالولی شیرازی، قوام الدین احمد پسر صدرا از دیگر شاگردان این فیلسوف وارسته و برجسته است.

## ۳. آثار صدرالمتالهین

تألیفات و آثار ملاصدرا بیش از چهل عنوان کتاب است که به جز، رساله سه اصل در علم اخلاق و چند نامه، همگی به زبان عربی نوشته شده است. در میان آثار فلسفی او بخشی خصلت عرفانی بارزتری دارند و بعضی برهانی‌تر و استدلالی‌تر هستند، هر چند که از تمامی آن‌ها بوی عرفان به مشام می‌رسد.

از ویژگی‌های بسیار مهم ملاصدرا که از دستاوردهای انحصاری خود او است، تطبیق بین مفاهیم و بیانات شرع و براهین فلسفی است؛ به نحوی که در هیچ مسئله فلسفی تا استشهاد بر آیات قرآن کریم و روایات نباشد، ابراز نظر نمی‌کند و تمام تفاسیرش سرشار از برداشت‌های عرفانی و عقلی است». (دانشنامه اسلامی، مدخل



ملاصدر)

آثار صدرالمتألهین را آقای عبودیت در کتابش «درآمدی بر نظام فلسفی ملاصدر» به پنج دسته‌ای ذیل تقسیم‌بندی می‌کند:

۱- متون فلسفی که عمدتاً با رویکرد فلسفی است: این دسته مشتمل است بر «الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه» مشهور به اسفار اربعه (که مبسوط‌ترین کتاب صدرالمتألهین است و مشتمل بر امور عامه، جواهر و اعراض، نفس، مبدأ و معاد است). این کتاب به یک معنا نقطه اتصال و حلقه جامع دایرةالمعارف مشایی ابن‌سینا و اقیانوس اسرار باطنی ابن عربی است و به تعبیر دیگر اوج هزار سال تفکر و تأمل دانشمندان و حکمای اسلامی است و هم‌شالوده بنای عقلانی تازه و اصیلی است که از متن معارف اسلامی سرچشمه گرفته است. مثل الشواهد الربوبیه، مفاتیح الغیب (قرآنی، عرفانی و فلسفی) و المبداء و المعاد.

۲. رسائل فلسفی: الحکمه العرشیه (در مبدأ و معاد)، المظاهر الالهیه، المشاعر، رساله زاد المسافر و غیره.

۳. شروح و تعلیقات فلسفی: شرح الهدایة الاثیریة، شرح بر الهیات شفا و تعلیقه بر حکمة الاشراق.

۴. آثار تفسیری قرآنی یا روایی: تفسیر القرآن الکریم، شرح اصول کافی و غیره.

۵. آثار متفرقه مثل رساله سه اصل (در نقد علمای ظاهریین)، التصور و التصدیق و غیره. (عبودیت، ۱۳۸۵: ۳۱)

#### ۴. جایگاه نظام فکری صدرالمتألهین

در اسلام چهار روش فکری وجود دارد و متفکران اسلامی نیز چهار دسته بوده‌اند. بدیهی است که مقصود روش‌ها و بینش‌های فکری است که به معنی عام، رنگ فلسفی و کلامی دارد، یعنی نوعی هستی‌شناسی و جهان‌شناسی است و روح خاص فرهنگ اسلامی بر آن‌ها حاکم است. آن چهار روش فکری عبارتند از:

۱. روش فلسفی استدلالی مشایی: اکثر فلاسفه اسلامی پیرو این روش بوده‌اند.

کندی، فارابی، ابن سینا، خواجه نصیرالدین طوسی، میرداماد، ابن رشد اندلسی، ابن باجه اندلسی و غیره مشایی مسلک بوده‌اند. در این روش تکیه فقط بر استدلال و برهان عقلی است.

۲. روش فلسفی اشراقی: این روش نسبت به روش فلسفی مشایی پیروان کمتری دارد. شیخ شهاب‌الدین سهروردی، معروف به شیخ اشراق بنیان‌گذار این روش است و قطب‌الدین شیرازی، شهرزوری و غیره روش اشراقی داشته‌اند. در این روش به دو چیز تکیه می‌شود: نخست استدلال و برهان عقلی، دوم مجاهده و تصفیه نفس برای کشفیات شهودی. به حسب این روش تنها با نیروی استدلال و برهان عقلی نمی‌توان حقایق جهان را اکتشاف کرد.

۳. روش سلوکی عرفانی: این روش فقط بر تصفیه نفس بر اساس سلوک الی الله و تقرب به حق تا مرحله وصول به حقیقت تکیه دارد و به هیچ وجه اعتمادی به استدلالات عقلی ندارد. این روش که پای استدلالیان را چوبین می‌داند، پیروان زیادی دارد که به طور نمونه می‌توان از این‌ها نام برد: بایزید بسطامی، حلاج، شبلی، خواجه عبدالله انصاری، محی‌الدین عربی و غیره.

۴. روش استدلالی کلامی: که موضوعش دفاع از حریم دین است و از احکام و اعتقادات دینی است. (مطهری، ۱۳۸۹: ۱۲۳)

نقطه‌ای که این چهار جریان در آنجا تلاقی کردند، حکمت متعالیه نامیده می‌شود. حکمت متعالیه به وسیله صدرالمتالهین شیرازی (متوفای ۱۰۵۰ ق) پایه‌گذاری شد. کلمه «حکمت متعالی» به وسیله بوعلی سینا نیز به کار رفته است؛ اما صدرالمتالهین رسماً فلسفه خود را «حکمت متعالیه» خواند و فلسفه وی به همین نام مشهور شد. مکتب صدرالمتالهین از لحاظ روش شبیه مکتب اشراقی است؛ یعنی به استدلال و کشف و شهود توأم معتقد است، ولی از نظر اصول و از نظر استنتاجات متفاوت است. در مکتب ملاصدرا بسیاری از مسائل مورد اختلاف مشاء و اشراق، یا مورد اختلاف فلسفه و عرفان یا مورد اختلاف فلسفه و کلام، برای همیشه حل شده است. فلسفه صدرالمتالهین یک فلسفه التقاطی و ترکیبی نیست، بلکه یک نظام خاص فلسفی



است که هر چند روش‌های فکری گوناگون اسلامی در پیدایش آن مؤثر بوده‌اند، ولی باید آن را نظام فلسفی مستقلی دانست. (همان: ۱۲۶)

صدرالمتالهین از جمله کارهای مهمی که انجام داد، این بود که نظام و ترتیبی خاصی برای مباحث فلسفی که از نوعی سلوک فکری و عقلی است، در نظر گرفت. نظام و ترتیبی که شبیه آنچه عرفا در سلوک قلبی و روحی بیان کرده‌اند، است. عرفا معتقدند که سالک با به کار بستن روش عارفانه چهار سیر انجام می‌دهند:

۱. سیر من الخلق الی الحق، مباحثی که پایه و مقدمه مبحث توحیدند، (امور عامه فلسفه).

۲. سیر بالحق فی الحق، مباحث توحید، خداشناسی و صفات الهی.

۳. سیر من الحق الی الخلق بالحق که مربوط مباحث افعال باری، عوالم کلی وجود است.

۴. سیر فی الخلق بالحق که مربوط به مباحث نفس و معاد است.

کتاب اسفار ملاصدرا بر اساس همین نظام و ترتیب است. صدرالمتالهین سیستم خاص فلسفی خود را «حکمت متعالیه» نام نهاد و فلسفه مشهور و متداول، اعم از اشراقی و مشایی را «فلسفه عامه» یا «فلسفه متعارفه» خواند. (مطهری، ۱۳۸۹: ۱۲۷)

این از نبوغ و فکر سرشار ملاصدرا است که توانسته چهار روش فکری را باهم جمع کند. البته باید متذکر شد که ترکیب هم نکرده است، بلکه دارای یک نظام مختص به خودش است. باید گفت چنین کاری از نبوغ و استعداد وی و نیز آگاهی کافی او از مکاتب فکری چهارگانه اسلامی است.

صدرالمتالهین از شارحان بزرگ مشرب مشایی است. بی‌شک تعلیقات و شروح او بر الهیات شفا و نیز کتاب شرح الهدایة الاثیریة او از بهترین تعلیقات و شروح بر فلسفه مشایی است؛ به طوری که او را در فلسفه مشایی، در کنار فیلسوفانی چون کندی (۱۸۵-۲۶۰)، فارابی (۲۵۸-۳۳۹) و ابن سینا (۳۷۰-۴۲۸)، می‌توان جای داد. ملاصدرا حکمت اشراقی را نیز عمیقاً درک کرده است؛ آن‌چنان که او را در حکمت اشراقی، در ردیف شیخ اشراق می‌توان به حساب آورد. تعلیقات او بر حکمة الاشراق

سهروردی گواه این مدعا است». (عبودیت، ۱۳۸۵: ۲۹)

در بخش عرفان نظری هم عمق مدعای ج عرفان را فهم کرده است و دارای سیر و سلوک عرفانی است؛ چنانکه خود در مقدمهٔ اسفار می‌گوید که حقایق عرفانی را با کشف و شهود دریافته است؛ به طوری که هر چه از قبل از طریق برهان می‌دانسته است. حقیقت آن و بیش از آن را از طریق کشف، شهود کرده است. وی بخش اعظم عمر خویش را جز در فراگیری حکمت و کشف و شهود حقیقت صرف نکرده و از هر نوع اشتغال دیگری سرباز زده است. (عبودیت، ۱۳۸۵: ۳۰) تا توانسته است میان این چهار روش فکری جمع کند و خیلی از اختلافات را حل نماید.

حاصل اندیشهٔ فیلسوفان طراز اول و نوآوری چون فارابی، ابن‌سینا، شیخ اشراق و آثار صاحب‌نظران هم‌فکر آن‌ها مانند بهمنیار (متوفای ۴۵۸)، لوکری (متوفای ۵۱۷) تا میرداماد و نیز دستاورد شارحان و تعلیقه‌نویسان مهمی چون خواجه‌نصیرالدین طوسی (۵۹۷-۶۷۲)، قطب‌الدین شیرازی (۶۳۴-۷۱۰) و میر سید شریف جرجانی (۷۴۰-۸۱۶) و شارحان و حاشیه‌نویسان تجرید، همچین محصول نقادای‌های امام فخر رازی (۵۴۴-۶۰۶)، علامه دوانی (۸۳۰-۹۰۸) و فیلسوفان مکتب شیراز و بالاخره عرفان نظری تدوین‌یافته ابن عربی (۵۶۰-۶۳۸)، به‌ضمیمه توضیحات شارحان او که مجموعاً زمینه را برای ظهور نظام حکمی جدید آماده می‌کردند، فرا روی او است.

با توجه به این ویژگی‌ها، می‌توان دریافت که چرا این توفیق نصیب صدرالمتالهین شد که نظام حکمی جدیدی به نام «حکمت متعالیه» ارائه کند؛ نظامی که در عین برخورداری از انسجام و ارتباط منطقی و دوری از ناهماهنگی، به منازعات مشاء، اشراق، عرفان و [کلام] در اهم مسائل ریشه‌ای مورد نزاع آن‌ها، پایان داد و اثری زنده و جاودان به یادگار ماند. (عبودیت، ۱۳۸۵: ۳۰-۳۱)

## ۵. اهمیت صدرالمتالهین و تأثیرگذاری او

«نظام فلسفی ارزشمندی که به دست صدرالمتالهین تأسیس شد، تأثیری عمیقی





بر اندیشه فلسفی جهان اسلام در سه قرن و نیم اخیر و نیز هند و عراق، گذاشت. هرچند حکمت متعالیه ملاصدرا، پس از مرگ او به سبب اوضاع نامناسب سیاسی، به طور موقت تحت الشعاع قرار گرفته بود؛ اما در طول دوره قاجار، هم در اصفهان و هم در تهران احیا شد. این حکمت که به دست حکیمان بزرگ اصفهان «ملاعلی نوری» و «ملااساعیل خواجویی» احیا شده بود، توسط اندیشمندان بزرگی چون ملاهادی سبزواری در خراسان و ملاعلی مدرس زنوزی در تهران تداوم یافت. این‌ها تا حد فراوانی ادامه دهنده راه ملاصدرا بودند و در راه نشر و تبیین آرای صدرالمتالهین، تلاش‌های بی‌وقفه‌ای انجام دادند. در دوران معاصر امام خمینی، علامه طباطبایی و شاگردان برجسته ایشان: شهید مرتضی مطهری، حسن‌زاده آملی، سید جلال‌الدین آشتیانی، عبدالله جوادی آملی و محمدتقی مصباح یزدی از پیروان و محققان حکمت متعالیه در ایران به شمار می‌روند.

در هند تأثیر ملاصدرا، از اواسط قرن یازدهم هجری آشکار گشت. نوشته‌های او به‌ویژه شرح الهدایه رواج فراوان یافت و چنان شد که این کتاب به «صدرا» معروف شد. افتخار افراد آن بود که بگویند «ما صدرا را خوانده‌ایم». این سنت، بر بسیاری از شخصیت‌های بعدی تأثیر نهاد و تا امروز باقی است. مولانا مودودی، بنیان‌گذار جماعت اسلامی پاکستان و هند، در جوانی بخش‌هایی از اسفار را به اردو ترجمه کرده است». (فطرت، ۱۳۸۶، ۲۱۵)

در عراق آرای صدرالمتالهین پیوسته در طول سه قرن اخیر به‌ویژه در مراکز علوم شیعی، همچون نجف تدریس می‌شده است. از مقدمه‌ای که علامه محمدرضا مظفر از علمای برجسته عراق، بر طبع جدید اسفار نوشته، می‌توان به اهمیت و جایگاه او، در میان اندیشمندان عراق پی برد.

چیزی که انسان را به تأسّف و افسوس وامی‌دارد این است که چرا علم و حکمت که برای همه صاحبان خرد است، فقط یک قشر خاص استفاده کند و دیگران استفاده نکنند. صاحبان علم و خرد به‌خوبی می‌دانند که حکمت چقدر در اسلام تأکید شده است حتی خداوند متعال خودش را حکیم خوانده و بیان حکمت را یکی از چهار



وظیفه اساسی انبیاء معرفی کرده است: «... إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ...» و این را هم می‌دانند که هر چهار روش فکری که بیان کردیم روششان را حکمت می‌دانند. چرا باز هم این روش باید مختص به شیعه باشد و دیگران نیاموزند در حالی که حتی آموزه‌های طبیعیون را هم دنبال می‌کنند. علم را نباید مختص به شیعه و سنی کرد؛ زیرا علم برای بشریت است نه یک قشر خاص.

### ۶. تفاوت حکمت متعالیه با روش‌های فکری پیشین

اگر بخواهیم درک بهتر و واضح‌تری از نقش اصالت وجود و اعتباریت ماهیت به منزله فصل ممیز یا تفاوت حکمت متعالیه با سایر نظام‌های فلسفی داشته باشیم، باید توجه داشته باشیم که ریشه اصلی بسیاری از اشتباهات نظام‌های فلسفی پیش از ملاصدرا در نهایت، خلط کردن و تمایز قائل نشدن میان امور ذهنی و واقعیات خارجی است؛ زیرا چنانکه در اصالت وجود متوجه می‌شویم که مفاهیم و ماهیات تصاویر واقعیات خارجی اند و به خصوص ماهیات که تصاویر کاملاً منطبق بر واقعیات است مثل اشیاء و تصویرشان در آینه شفاف و منطبق که تصویر انسان را کاملاً مثل حقیقت آن می‌نمایاند و شخص تصویر را همان حقیقت می‌پندارد و خواص و احکام هر یک را به غلط به دیگری نسبت می‌دهد. چون انسان‌های عادی واقعیات خارجی را فقط از طریق همین مفاهیم و ماهیات درک می‌کنند و هیچ‌گاه خود آن واقعیات را مستقیماً و بدون وساطت تصاویر مذکور نمی‌یابند، فکر می‌کنند که ماهیات همان خود واقعیات خارجی اند و به دنبال این تفکر، گاهی احکام ماهیات را که فقط تصاویر ذهنی واقعیات است، به واقعیاتی خارجی که دارنده این تصاویر است نسبت می‌دهند و گاهی هم ممکن است برعکس احکام واقعیات را به تصاویر ذهنی آن‌ها که همان ماهیات است نسبت دهند و بر اساس همین فکر و پندار، دچار اشتباه می‌شوند و به نتایج نادرستی می‌رسند.

اکنون نتیجه اصالت وجود و اعتباریت ماهیت، تفکیک و تمایز قائل شدن بین



تصاویر ذهنی و واقعیت خارجی یا همان شیئی واقعی و تصویرش در آینه شفاف و منطبق است تا از خلط احکام آن‌ها جلوگیری شود. باید دانست که از نظر ملاصدرا ماهیات از سنخ مفاهیم است و شأنی جز شأن تصویر و حکایتگر ندارد؛ یعنی فقط مفاهیم ذهنی‌اند که امکان ندارند در عالم خارج بیایند و مشمول احکام واقعیات شوند. همان‌طور امکان ندارد واقعیات خارجی خودشان بنفسه به ذهن آیند و مشمول احکام ماهوی شوند، بلکه حداکثر تصاویر آن‌ها که همان مفاهیم و ماهیتند در ذهن یافت می‌شوند. در نتیجه مهم است که متوجه باشیم تا خواص ماهیات را به واقعیات و خواص واقعیات را به ماهیات سرایت ندهیم؛ زیرا توجه به این تمایز و تفکیک در حکمت متعالیه ملاصدرا، نقش معیاری و اساسی را دارد که با به‌کارگیری آن، در ابواب و مسائل گوناگون فلسفه می‌توان احکام واقعیات را از احکام ماهیات صادق بر آن تفکیک کرد و از دچار شدن به مغالطه و گرفتار آمدن به نتایج غلط و متعارض اجتناب ورزید.

لذا مبنای اصلی حکمت متعالیه، از آن جهت که حکمت متعالیه است، اصالت وجود و اعتباریت ماهیت است.

پس از اصالت وجود، سه مسئله تشکیک در وجود و وجود رابط معلول و حرکت جوهری که هر سه بر اصالت وجود مبتنی‌اند، بیشترین نقش را در حکمت متعالیه دارند و به منزله‌ای مبانی فرعی آن هستند؛ زیرا سایر مسائلی که در حکمت متعالیه طرح و بررسی می‌شود، علاوه بر اصالت وجود، غالباً بر زیرمجموعه‌ای از سه مسئله مذکور نیز مبتنی‌اند. پس چهار مسئله زیر به ترتیب مهم‌ترین مسائل حکمت متعالیه‌اند:

۱. اصالت وجود و اعتباریت ماهیت

۲. تشکیک در وجود

۳. وجود رابط معلول

۴. حرکت جوهری، اعم از اشتدادی و غیر اشتدادی. (عبودیت، ۱۳۸۵: ۵۹)

در اینجا فقط به بحث کلی و مختصر همین چهار مسئله اساسی فلسفه ملاصدرا

بسندہ می‌کنیم.

## ۱-۶. اصالت وجود

با آنکه مباحث پیرامون اصالت وجود و اصالت ماهیت از سوی فیلسوفان مشایی به رهبری ابن‌سینا و فیلسوفان اشراقی مثل شیخ شهاب‌الدین سهروردی نیز مطرح بوده، چنانکه فیلسوفان مشایی را اصالت وجودی و فیلسوفان اشراقی را اصالت ماهیتی می‌دانند؛ اما ملاصدرا نخستین کسی است که مسئله اصالت وجود و اعتباری بودن ماهیت را اساساً و به صورت مستقل مطرح و برهانی کرده و آن را زیرساخت فلسفه‌اش قرار داده است.

اصالت وجود، به این معنا است که هر ممکن الوجودی مرکب از دو حیثیت است: حیثیت وجود و حیثیت ماهیت که الزاماً یکی حقیقی، واقعی و منشأ آثار است و دیگری اعتباری و انتزاعی ذهن. از این دو حیثیت وجود اصیل و ماهیت اعتباری است. از نظر ملاصدرا وجود واقعیتی عینی و منشأ هر قدرت و فعلی است و لذا اصیل است؛ اما ماهیت، حد وجود است، فقط انتزاع ذهن است بدون آنکه دارای واقعیتی مستقل از وجود باشد و لذا عرضی و مبهم است. وجود نا آشکار، واقعی و نامتناهی است. وجود از همه مقولات منطقی، از قبیل جنس، نوع و فصل برتر است؛ زیرا هیچ‌گونه تعریفی ندارد و آنچه تعریف ندارد، برهان منطقی نیز ندارد. (فطرت، ۱۳۸۶: ۲۰۱)

## ۲-۶. تشکیک در وجود

از نظر ملاصدرا وحدت وجود از نوع وحدت تشکیکی است و تشکیکی بودن آن به این معناست که حقیقت خارجی وجود در عین حالی که کثیر است واحد است. بدین گونه که ما به الامتیاز در آن به ما به الاشتراک باز می‌گردد. مسئله تشکیک را ملاصدرا از شیخ اشراق گرفته است، با این تفاوت که سهروردی آن را در حقیقت نور مطرح کرده و ملاصدرا آن را در مورد حقیقت وجود بیان می‌کند. از نظر ملاصدرا، اولاً وجود حقیقتاً واحد است (برخلاف نظر مشاییان که وجود را حقایق متباینه می‌دانستند)،



ثانیاً این واقعیت یگانه حقیقتاً کثیر است (برخلاف برخی عرفا که کثرت وهمی و خیالی می‌شمردند)، ثالثاً این کثرت حقیقتاً به آن واحد بازمی‌گردد، رابعاً آن واحد حقیقتاً در این کثرات متجلی است.

بنابراین واقعیت خارجی برخلاف درک متعارفی که ما داریم، از اشیای متکثری به نام آب، خاک، سنگ و گیاه تشکیل نشده‌اند، بلکه یک حقیقت واحد است که دارای مراتب گوناگون شدت و ضعف است و هر مرتبه ضعیف آن مقوم به مرتبه شدید است. این حقیقت واحد همه پهنه هستی را، از واجب تا نازل‌ترین ممکنات در بر گرفته و به گونه‌ای است که هر مرتبه بالاتر همه کمالات مراتب پایینی را در بردارد. کثرت‌های ماهوی در واقع ساخته ذهن ما است. در خارج جز وجود نیست؛ اما هنگام عکس‌برداری ذهن از این وجودهای خاص، ماهیات در ذهن منعکس می‌شوند. آنچه در خارج هست، حقیقت یگانه هستی است که دارای درجات و مراتب گوناگونی است.

ملاصدرا در دلیل بر وجود تشکیک بیان می‌کند که دلیل بر تشکیک واضح و بدیهی است؛ زیرا اطلاق وجود در نظر عقل بر وجود واجب‌الوجود از هر جهت اولی است از اطلاق وجود بر وجود ممکن و همچنین صدق وجود بر وجود علت اولی است از صدق وجود بر وجود معلول، وجود جوهر اولی است از وجود عرض.

### ۳-۶. وجود رابط معلول

وجود رابط معلول یکی از مباحثی است که صدرالمتألهین اثبات آن را یکی از ابتکارات و دستاوردهای مهم خودش و یکی از امتیازات حکمت متعالیه می‌داند. او به این نظریه چنان اهتمام دارد که پیش از اثبات آن از آن مکرر یاد می‌کند. یا وعده اثباتش را می‌دهد و با اثبات آن، مدعی تکمیل فلسفه می‌شود.

درباره علیت که ملاصدرا مطرح می‌کند، ایجاد علت و وجود معلول، دو مفهوم است که از یک واقعیت انتزاع شده است. یک واقعیت است که وقتی به علت اضافه می‌شود «ایجاد» نامیده می‌شود و چون به معلول تعلق دارد، «موجود» نامیده می‌شود. لذا هستی معلول، چیزی جز اضافه و ربط به علت نیست و در نتیجه تعلق و

وابستگی به علت، در هویت و ذات آن نهفته است و در یک کلمه وجود معلول نسبت به علت، یک وجود رابط است. از اینجا دانسته می‌شود که ملاک اصل علت و نیاز به علت و موجود نیازمند به علت، در حقیقت یک چیز است نه سه چیز.

#### ۴-۶. حرکت جوهری

صدرالمتالهین با تکیه بر براهین متعدد ثابت کرد که وجودهای مادی اساساً وجودهای تدریجی هستند که در هر لحظه نو می‌شوند و وجود تازه می‌یابند در حکمت متعالیه بحث حرکت که قبلاً در علوم طبیعی بیان می‌شد، در فلسفه راه یافت و در زمره امور عامه قرار گرفت. بر این اساس وجود بر دو قسم تقسیم می‌شود: ثابت و سیال. وجود سیال تمام پهنه عالم را با تمام جواهر و اعراضش در بر می‌گیرد و هیچ موجودی در هیچ لحظه‌ای از آن جدا نمی‌شود. (عبودیت، ۱۳۸۵: ۱۳۰)

#### نتیجه‌گیری

مکتب صدرایی امروزه نقش اول را در مباحث کلامی و نظام‌های فلسفی مطرح در جهان اسلام به خود اختصاص داده است و با مباحث مهمی که در بحث وجود، حرکت جوهری، علت و معلول و موضوعات دیگر مطرح در فلسفه عامه و مباحث خداشناسی مطرح کرده است، هنوز بعد از گذشت چندین قرن از طرح آن، این موضوعات و مسائل مطرح در فلسفه صدرایی است که مبانی مهم دیگر مباحث مرتبط به آن در حوزه کلام و فلسفه را به خود اختصاص داده است. قابل یادآوری است که فهم و نقد و بررسی مباحث حکمت متعالیه، احتیاج به تأمل و دقت بیشتر از سوی تمام اندیشمندان و صاحب‌نظران دارد و راهی که تا هنوز پیموده شده، گام‌های اولیه‌ای بیش نیست و دانشمندان اسلامی می‌توانند با غور بیشتر در نظام فلسفی صدرایی، دست‌آوردهای نو و نظریات بدیع‌تری در این حوزه داشته باشند.

## فهرست منابع

### قرآن کریم

۱. عبودیت، عبد الرسول، (۱۳۸۵)، درآمدی به نظام حکمت صدرایی، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها.
۲. فطرت، بریالی، (۱۳۸۶)، فلسفه اسلامی، کابل: انتشارات سید حسیب الله.
۳. مطهری، مرتضی، (۱۳۸۹)، کلیات علوم اسلامی، تهران: انتشارات صدرا.
۴. پایگاه دانشنامه اسلامی [Wiki.ahlolbait.com](http://Wiki.ahlolbait.com).



